

آرمان آرمان شهر

مهدی بهنیاfer*

چکیده

موضوع این مقاله، نقد کتاب اخیراً منتشر شده آرمان شهر (بر اساس آرای مرتضی مطهری) است. این کتاب به بررسی و واکاوی و استخراج خطوط کلی مفهوم آرمان شهر در اندیشه شهید مطهری می پردازد. این مقاله می کوشد تا ابتدا به معرفی بسیار موجز این اثر پردازد و سپس رویکردی انتقادی را در دو موضع دنبال کند: نخست بررسی انتقادی موضوعی که اساساً شایسته نقد دانسته می شوند؛ و دوم بررسی انتقادی موضوعی از کتاب آرمان شهر که اگرچه فی نفسه می توان آن ها را روا دانست اما مواضع بدیل متعددی در آثار و اندیشه شهید مطهری نیز در این باب قابل استخراج هستند و نویسنده محترم می توانست آن مواضع را هم در خوانش خود بیاورد، درحالی که چنین نکرده است. وجوه انتقادی عرضه شده در این مقاله را از زاویه ای دیگر نیز می توان تفکیک کرد؛ نخست، بررسی و گاهی نیز نقد خوانشی که نویسنده آرمان شهر از شهر آرمانی در آرای شهید مطهری ارائه داده است؛ و دوم خوانش خود شهید مطهری از برخی سویه های یک آرمان شهر، که عمدتاً مبتنی بر نصوص اسلامی شکل گرفته اند.

کلیدواژه ها: آرمان شهر، مرتضی مطهری، آینده مطلوب، تاریخی نگری.

۱. مقدمه

آرمان شهر (بر اساس آرای مرتضی مطهری) نام اثر ارزشمندی است که اخیراً به قلم دکتر علی اکبر احمدی افرمجانی منتشر و با اقبال نسبتاً خوبی هم مواجه شده است. در این مقاله

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی behniafar@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۴

می‌خواهم چند نکته را در باب این اثر با مؤلف محترم و مخاطبان گرامی در میان بگذارم؛^۱ با این توضیح مقدماتی که وجوه انتقادی ذکر شده در اینجا متوجه دو موضع هستند: نخست، خوانشی که نویسنده آرمان‌شهر از شهر آرمانی در آرای شهید مطهری ارائه کرده است و دوم هم خوانش خود شهید مطهری از برخی سویه‌های یک آرمان‌شهر که عمدتاً مبتنی بر نصوص اسلامی شکل گرفته اند. البته گفتنی است که بخشی از ملاحظات انتقادی این نوشتار، نه الزاماً نقدی برای یافتن کاستی‌های آرمان‌شهر، بلکه گاهی به مثابه پیشنهاد یا سناریوی بدیلی هستند برای مواجهه با این مفهوم و بازخوانی آن در اندیشه شهید مطهری، و مؤلف گرانبایه آرمان‌شهر ممکن است متفطن آن‌ها باشند اما آن‌ها را خارج از رسالت آرمان‌شهر بداند. همچنین ابتدا باید تصریح کنم که آرمان‌شهر یک بازسازی بسیار منظم و طبقه‌بندی‌شده از قلمرو بحث خویش است و اتفاقاً همین نظم است که مخاطب را در برابر مدعیات روشنی قرار داده است و موقعیت کنونی این مقاله را برای مواجهه انتقادی و منظم با آن فراهم ساخته است. لذا نگارنده مقاله حاضر، قردادان این شفافیت است که بیش از هر چیز در شکل‌گیری این گفت‌وگو با آن نقش ایفا کرده است.

۲. تبیینی اولیه از آرمان‌شهر

۱.۲ شهر آرمانی؛ مولود یک «گذار»

به عنوان نکته نخست و بر اساس گفت‌وگویی که نگارنده این سطور با مؤلف محترم اثر داشت (بهنیافر، ۱۳۹۳) و بر پایه تحلیل نخستین ملاحظات مؤلف این کتاب، وی بر این باور است که:

الف) «وضع فعلی» زندگی ما همواره با «وضع مطلوب و آرمانی» آن فاصله دارد و این امری است بدیهی؛

ب) این «فاصله»، جزئی ذاتی و غیر قابل انفکاک از زندگی نوع بشری است؛

ج) سنجش «پیشرفت» یا «پسرفت» زندگی آدمی هم، بر اساس فاصله با آن وضع مطلوب و آرمانی است که ممکن می‌شود؛

د) این وضع مطلوب در خوانش مطهری از اسلام، واجد «طرح»، «ایده» یا «نقشه» ای

است که برای رسیدن به آن، وجود یک «برنامه گذار»، ضروری است (احمدی افرمجانی، ۱۳۹۳: ۱۵).

لذا با توجه به وجود همین «فاصله» و ضرورت پرکردن آن با یک «برنامه گذار» است که مفهوم آرمان شهر به میان می آید. حالا کتاب *آرمان شهر*، درصدد تبیین «ایده»های آرمان شهری مرحوم شهید مطهری به مثابه طریحی از یک «وضع مطلوب» است که نوعی «ایده کاوی روشمند» را در دستور کار خود قرار داده است. تبیین «برنامه گذار» برای تحقق عینی آرمان شهر (لوازم عبور از وضع موجود به وضع مطلوب) از دیدگاه مطهری که ضامن تحقق عملی یک شهر آرمانی است و آن را از یک ایده صرف به وقوع عملی نزدیک می سازد هم موضوع اثری مستقل و کاوش دیگری در اندیشه مطهری است که مؤلف محترم، پژوهش آن را آغاز کرده است و امید است که به زودی شاهد انتشار آن باشیم.

به این ترتیب، اساساً امکان تحقق چنین آرمان شهری که می توانست یکی از محورهای اصلی و انتقادی این نوشتار قرار گیرد، از دستور کار این نوشتار خارج است. لذا در این مقاله می کوشم تا نقد *آرمان شهر*، نقد یک ایده یا نقد همان وضع مطلوب ترسیم شده بر پایه اندیشه های مطهری باقی بماند و فعلاً متوجه امکانات تحقق آن نباشد.

۲.۲ خطوط کلی آرمان شهر مطهری

مؤلف اثر، گذشته از تحلیل شخصی فوق، بر آن است که ایده آرمان شهری پراکنده و منتشر در آرای شهید مطهری،

نخست: ایده ای اجتماعی است (همان: ۹-۱۰)؛

دوم: آرمان آن، فلاح آدمی است (همان: ۱۰)؛

سوم: آینده مطلوبی هست با فاصله از وضع موجود (همان: ۱۵-۱۶) و لذا مستقل از مآووع دیروز و امروز جامعه مسلمین و پیشرفته تر از آن (همان: ۱۰ و ۱۵)؛

چهارم: مستقل از ایده های آرمان شهری متفکران سستی و متجدد است (همان: ۹)؛

پنجم: حرکت و گذاری به سوی یک وحدت و به لحاظ صوری خاتمه ای است سنتزوار بر دوگانگی میان انسان و خدا (عقل و وحی)، دنیا و عقبی، فرد و جامعه، اکنون و آینده و... (همان: ۱۰)؛

ششم: به لحاظ محتوایی، واجد محتوای توحیدی است (همان: ۱۰-۱۱)؛

هفتم: نمود بیرونی آن، شهری/جامعه ای است موافق با برنامه توحیدی محمدی^(ص) (همان: ۱۰)؛

هشتم: ساختار آن از جامعه مهدوی^(ع) به مثابه یک «هدف» عالی الگو می‌گیرد (همان)؛
نهم: حق طلبان می‌توانند و باید نسخه‌ای معاصر خویش را از آن هدف عالی ارائه کنند (همان)؛

و دهم: با پیروزی نهایی مهدی موعود^(ع) به عنوان مرحله ای حتمی و ضروری از تاریخ بشر، تنها نسخه کامل و فراگیر این جامعه آرمانی، تحقق می‌یابد (همان: ۲۳-۲۸).

۳. ملاحظات در باب آرمان شهر

۱.۳ فقدان رویکرد انتقادی و همدلی مضمیر مؤلف با مطهری

آرمان شهر را باید یک تبیین مجدانه و منظم از این زمینه بحث نزد شهید مطهری دانست. ولی با وجود آن‌که مؤلف محترم هیچ نشان مستقیمی از همدلی شناختی یا حتی تحسین و اعجاب ارزش داورانه در برابر آرای مرحوم مطهری بر جای نگذاشته است و حتی از به‌کارگیری برخی القاب رایج بر سر نام «مطهری» خودداری کرده است اما نگاه وی به آرای شهید مطهری، «همدلانه» است. همدلانه است از آن روی که:

۱. پرسش‌های مؤلف از مطهری، نوعاً پرسش‌هایی هستند که بر اساس سخنان بالفعل وی طرح شده‌اند و لذا از ابتدا معلوم است که مطهری به آن‌ها پاسخ داده است. در این میان طرح و پی‌گیری پرسش‌های مقدر و ممکن که می‌توانند جزئی از جورچین (puzzle) تأسیس یک شهر آرمانی باشند و مطهری آن‌ها را مغفول یا بی‌پاسخ گذاشته، دیده نمی‌شود. البته مطهری و هر متفکر دیگری در بحث خود ممکن است پرسش‌هایی را واجد اهمیت نداند یا آن‌ها را نیابد که به آن‌ها پاسخ دهد، اما مسئله این است که مواجهه مؤلف با آرای مطهری، مواجهه ای تبیینی است، حاکی از آن‌که گویی تمام قطعات این جورچین با تصویری از یک آرمان شهر حاضرند و جای هیچ قطعه‌ای هم خالی نمانده است که مطهری به آن نپرداخته باشد. «مسئله تمامیت» اجزای یک طرح یا نقشه فکری، یکی از پرسش‌های انتقادی‌ای است که همواره می‌تواند و باید در چنین خوانش‌هایی مورد توجه قرار گیرد.

۲. در میان پاسخ‌های داده‌شده مطهری به پرسش‌های مؤلف هم تقریباً هیچ تلاشی برای مواجهه انتقادی با آرا یا حتی مناظره با ایشان از طریق به میان آوردن پاسخی رقیب یا سامان‌دهی یک بحث تطبیقی یا انتقادی، دیده نمی‌شود. در خلال این مقاله می‌کوشم تا به برخی از انتقادهای ممکن و طبیعی در هنگام خوانش آرای مرحوم مطهری اشاره کنم. تنها اشارات انتقادی شکل گرفته در *آرمان‌شهر* اشاراتی است به متفکران پیشین که از لابه‌لای مباحث انتقادی خود مطهری نسبت به متفکران پیشین شکل گرفته است و واضح است که مواجهه انتقادی و تطبیقی مطهری با آرای متفکران پیش از خودش، به لحاظ روشی، خلأ مواجهه انتقادی و تطبیقی خود مؤلف *آرمان‌شهر* با آرای مطهری را پُر نمی‌کند.

البته این نقد، مانع از آن نیست که خوانشی تبیینی یا همدلانه از اندیشه‌های آرمان‌شهری مطهری شکل بگیرد و اشکالی ندارد که مؤلف هم بیان کند که از همان ابتدا و در ذیل عنوان اصلی *آرمان‌شهر*، خود گفته است «بر اساس آرای مرتضی مطهری»، اما همین پاسخ مقدر هم به نفع مدعای حاضر است. سخن این جاست که مواجهه عقلی و احیاناً فیلسوفانه یا حتی مواجهه عقلی درون‌دینی با آثار و گفتار بشری از جمله آثار و گفتار مرحوم مطهری، اصلاً و عقلاً نمی‌تواند تبیینی صرف و غیرانتقادی بماند. لذا تأکید بر مواجهه انتقادی نه یک تمنا یا استحضانی و ذوقی بلکه یک ضرورت عقلی و ترک‌ناشدنی است.

۲.۳ گفت‌وگوهایی که به یک بازگویی ختم شد

گفت‌وگوی انتقادی با مطهری در باب آرمان‌شهر، پرسش‌هایی را به بار می‌آورد که اتفاقاً مطهری پاسخ‌های خاص خود را به نحو مقدر و قابل استخراجی برای برخی از آنها دارد. بد نیست در این جا به نمونه‌ای از پرسش‌هایی بپردازیم که می‌توانست به نحو انتقادی و حتی درون‌دینی بنا شود و باب گفت‌وگویی عمیق با مطهری را هم بگشاید. در باب آرمان‌شهر مهدوی، تفکیک دو موضع مندرج در آثار مرحوم مطهری اهمیت دارد که در *آرمان‌شهر* هم ممزوج با یک‌دیگر آمده‌اند. مدعای نخست این که «آرمان‌شهر مهدوی به عنوان مرحله‌ای قطعی از تاریخ بشر حتماً محقق خواهد شد» (همان: ۲۳). مدعای دوم این که پس از تحقق قطعی این مرحله «دست ستم‌کاران و جباران برای همیشه کوتاه»

می‌شود (همان) به نحوی که پس از آن، شرور هیچ‌گاه به عالم بازخواهند گشت، «آن‌چنان‌که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند» (مطهری، ۱۳۹۴ الف: ۴۳۶، به نقل از: احمدی افرمجانی، ۱۳۹۳: ۳۲). در این جا ضمن تأکید بر اهمیت تفکیک این دو مدعا از یک‌دیگر، سخن بر سر مدعای دوم است و پرسشی درون‌دینی. مدعای نخست (تحقق قطعی جامعه مهدوی) به نحو بلامنازعی در اندیشه شیعی جای دارد اما به نظر می‌رسد که مدعای دوم (همیشگی بودن استقرار صلح در جامعه مهدوی) دست‌کم با پرسش‌هایی روبه‌روست که می‌توانست در هنگام خوانش آرای مطهری مورد بحث قرار گیرد. برای مثال می‌توان نگاه مرحوم مطهری را در برابر برخی روایات معصومین (ع) پرسید دایر بر این‌که وفات هیچ‌یک از این خاندان جز بر اثر قتل و شهادت نیست.^۱ علاوه بر این‌که چنین روایاتی، عصر ظهور امام مهدی موعود(ع) را هم دربر می‌گیرند، بر بقا یا اقلاباً بازگشت نسبی شرور پس از قیام و ظهور امام عصر(ع) دلالت دارند.

این قبیل نمونه‌ها فقط از باب تأکید است بر این‌که می‌توان ملاحظات شهید مطهری در باب آرمان شهر مهدوی را حتی به نحو درون‌دینی در برابر چنین پرسش‌هایی قرار داد. اما پرسش‌های غیردینی هم قابل طرح است که در خلال مدعیات بعدی این مقاله به میان خواهند آمد.

۳.۳ آیا بحث از آرمان شهر، به‌خودی‌خود موضوعیت دارد؟

بر این اساس و به‌ویژه مبتنی بر آن‌چه که آن را «مسئله تمامیت» در طرح‌های آرمان‌شهری می‌نامم، یکی از نمونه‌های ضروری چنین مواجهه انتقادی این است که چرا مطهری، با خود اصطلاح آرمان شهر یا مدینه فاضله و مباحث پیرامون آن، تعامل و کنش جدی و وسیعی برقرار نمی‌کند. مؤلف محترم به‌اجمال، متوجه اصل این ماجرا هست و مخاطب خود را تنبّه می‌دهد که بحث‌های مطهری در این باب، انسجام و نظام خاصی نیافته‌اند و حتی در جایی به وعده تحقق نیافته مطهری برای بحث در باب «جامعه ایده آل اسلامی» ارجاع می‌دهد (احمدی افرمجانی، ۱۳۹۳: ۲۳)، اما هنوز پرسش باقی است. آیا عدم اهتمام منسجم مطهری به یک طرح آرمان‌شهری یا مدینه فاضله مستقل، به‌رغم توجهات گاه و بی‌گاه او به این تعبیر و حتی سخن‌رانی‌هایی ذیل این تعبیر^۲، یک امر اتفاقی و ناخواسته است که بتوان گفت اگر مطهری سال‌های پیش‌تری عمر می‌کرد به آن هم می‌پرداخت یا امری مدلل و

برخاسته از توجه عادی یا تطفن ضمنی او به الزامات شناختی سخن گفتن از آرمان شهر است؟ مدعای نگارنده این سطور که در بندهای آتی آن را تبیین خواهم کرد، به دومی نزدیک تر است. به این ترتیب، چرایی کم‌اعتنایی مطهری به آرمان‌شهر به عنوان یک مسئله اصلی و نخستین، به تنهایی یک مسئله اساسی است تا برسیم به برخی سناریوهای محتمل در پاسخ به این پرسش.

۴.۳ تعدد زمینه‌های آرمان‌شهر و فرصتی پیش روی آرمان‌شهر

بافت (context) فکری‌ای که آرمان‌شهر در آن پرورش می‌یابد سویه‌های گوناگونی دارد و ضروری است که آرمان‌شهر در تعامل با آن سویه‌ها و با توجه به آن‌ها شکل بگیرد. سه تا از مهم‌ترین سویه‌هایی که در این جا می‌خواهم به آن‌ها توجه دهم یکی سویه‌های متافیزیکی، دیگری سویه‌های دینی-کلامی و سپس سویه‌های اجتماعی در اندیشه مطهری است که ضرورت دارد آرمان‌شهر در اندیشه مطهری با آن‌ها تعامل کند. مدعای اصلی من نیز این است که بحث از آرمان‌شهر در اندیشه مطهری نمی‌تواند به عنوان یک بحث مستقل مفهومی و به دور از این سویه‌های بافتی فکر او شکل بگیرد.

آرمان‌شهر اگرچه در فصل‌هایی از بخش‌های ششم تا نهم خود توانسته است سویه‌های کلامی این بحث در اندیشه مطهری را پروراند اما هنوز اجزائی از دو سویه دیگر در بافت فکری مطهری هست که احتمالاً ضروری است آرمان‌شهر در تعامل با آن‌ها هم خوانده شود و بحث مطهری هم واجد برخی از آن‌هاست. مسائل متافیزیکی از قبیل نگاه او به مسئله جبر و اختیار و اراده آدمی، تحلیل او از رابطه نفس و بدن و نیز مسئله ثبات و تغییر در عالم امکان یک بحث مفهومی ایزوله را سلب می‌کند و اتفاقاً بحث‌های مطهری با مارکسیست‌ها که در جاهایی واجد نقد مطهری بر آرمان‌شهر مارکسیستی است در جاهایی از نقد در حوزه‌های متافیزیک و همین‌طور علم‌الاجتماع بهره می‌گیرد (برای نمونه بنگرید به: مطهری، ۱۳۹۴ الف: ۲۰).

مسئله آرمان‌شهری که یک اندیشمند تفویض‌گرا یا حتی جبری مسلک ترسیم می‌کند با آرمان‌شهر کسی مانند مطهری که در مسئله جبر و اختیار، قائل به امر بین‌الامرین است، یکی نیست. در پرتو خوانش الهیاتی شهید مطهری، آدمی و فعل او یگانه عامل مؤثر بر تأسیس آرمان‌شهر نیست، بلکه فقط علت ناقصه‌ای در کنار علل دیگر است. ممکن است

گفته شود که متفکران دیگر هم فعل آدمی را به مثابه یک علت ناقصه پذیرفته اند اما باید توجه داشت که شبکه علل منتهی به تأسیس آرمان شهر نزد فیلسوفان، شبکه علل انسانی و گاه طبیعی است ولی در تحلیل صریح و گاه پوشیده، عللی جدی و فراتر از انسان و طبیعت هم داخل در عوامل مؤثر بر تأسیس آرمان شهر عمل می‌کنند و تصویرسازی اندیشه مطهری از آرمان شهر یا جامعه ایده آل نمی‌تواند از این سویه‌ها غافل بماند؛ همین تمایزها هم در اصالت بخشی اندیشمند به فرد یا جامعه رخ می‌دهد.

موضع دیگری که در این جا می‌خواهم با توجه به آن از خوانش بافت‌محور اندیشه مطهری دفاع کنم، موضع «گفت‌وگو» است. کاوش چند زمینه‌ای (زمینه‌های متافیزیکی، کلامی و اجتماعی) در مواضع مضمیر مطهری در باب آرمان شهر، هم می‌تواند بحث را تا زمینه یک بحث فلسفی فراتر ببرد هم این که می‌تواند مجالی برای گفت‌وگوی او با اغیار فکری و عقیدتی فکری‌اش باز کند. منحصر ساختن بافت بحث *آرمان شهر* به زمینه‌های کلامی و عدم دخالت دیگری زمینه‌ها مانند زمینه‌های متافیزیکی و اجتماعی که جزئی زنده از بافت فکری مطهری در ارتباط با چنین مباحثی هستند، فرصتی از فرصت‌های گفت‌وگوی با اغیار فکری مطهری را نادیده می‌گیرد. مدعای اصلی من این است که چالش‌ها و مواجهه‌های متافیزیکی و همین‌طور علم‌الاجتماعی مطهری پیرامون یک جامعه ایده آل نسبت به مواجهه‌های متکلمانه و درون‌دینی وی استعداد بیش‌تری دارند برای این که موقعیت‌هایی برای گفت‌وگو با اغیار فکری و عقیدتی بیافرینند؛ درحالی که فرصت‌های فراهم شده در *آرمان شهر* برای گفت‌وگو، عمدتاً فرصت‌هایی درون‌دینی و بیش‌تر مستعد گفت‌وگوی با دیگر فرّق مسلمان است نه اغیاری دورتر اما افق بحث مطهری از این فراتر است.

اما بی‌انصافی است که از پاسخ‌مقدّر مؤلف محترم در این باب که در گفت‌وگوهای مختلف با ایشان یافته‌ام، پرده بردارم. ایشان زندگی و زمانه کنونی ما را به این گفت‌وگوی درون‌دینی و اتفاقاً گفت‌وگوی با دیگر فرّق مسلمان محتاج‌تر می‌داند. ایشان آگاهانه به نقش‌آفرینی محدود و مؤثر بحث‌ها و خوانش‌هایی مانند *آرمان شهر* در پیش‌گیری از خشونت و افراط نظر دارد و لذا است که به زمینه‌های عقلی در بحث‌های کلامی مطهری بیش‌تر نظر دارد.

۵.۳ منطقه بحث و روش متمایز مطهری در بحث از آرمان شهر

مدعای اساسی‌ای که می‌خواهم در این بند مدلل سازم این است که روش تحقیق در آرمان شهر مطهری نمی‌تواند با روش تحقیق در آرمان‌شهرهای فیلسوفانه نزد فیلسوفان پیشین یکی باشد. مؤلف *آرمان شهر* به وجوهی از تمایزات مفهومی میان آرمان شهر مطهری نسبت به آرمان‌شهرهای فیلسوفان پیشین توجه دارد (احمدی افرمجانی، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۹) اما به دلایلی که در این جا به آن‌ها می‌پردازم، به رغم تفتن مؤلف محترم به مبانی مستقل مطهری در بحث از آرمان شهر (همان: ۲۰) این استقلال به استقلال روشی در تبیین آرمان شهر در اندیشه او منتهی نشده است. پرسش از تمایز میان آرمان شهر مطهری با پیشینیان هم می‌تواند به سرشماری تمایزهایی میان آموزه‌ها و اجزای ساختاری تأسیس آرمان شهر منتهی شود هم این‌که می‌تواند در سطح بنیادی‌تری دنبال شود تا به ما نشان دهد که چرا روش تحقیق در آرمان شهر مطهری نمی‌تواند با پیشینیان یکی باشد.

متفکری که اساساً در اندیشه‌های خود، پردازش ذاتاً مستقلی در باب مفهوم آرمان شهر ندارد، قابل قیاس با متفکری نیست که اولاً خود عبارت آرمان شهر را رسمیت بخشیده است، ثانیاً بحث مستقل، مدون و نظام‌یافته‌ای برای آن می‌گشاید. اشتباه نشود! درست است که مبانی بحث مطهری در باب جامعه ایده‌آل، مستقل از بحث دیگر اندیشمندان در این باره است اما در این جا مدعای دیگری را دنبال می‌کنیم. مطهری افزون بر این‌که خود این اصطلاح را چندان رسمیت نداده است، بحث او مستقل از نظام اجتماعی اسلام و ضوابط فهم آن هم شکل نگرفته است.

چرا به راحتی نمی‌توان افق پیدایش ایده آرمان شهر مطهری را هم‌عنان و قابل قیاس با طرح‌های آرمان شهری کسانی چون افلاطون، اگوستین، بیکن، هابز، ماکیاولی، مارکس و نیز فارابی و ابن خلدون دانست و مثلاً، تمایز آن‌ها را صرفاً در این حد دانست که برخی سویه‌های غالب آن را فردی خوانده‌اند و برخی اجتماعی؟ چرا باید از روش تحقیق مستقلی برای بررسی آرمان شهر مطهری در اندیشه او و امثال او سخن گفت؟ چرا ادعا می‌کنیم که در *آرمان شهر* پاسخی به این پرسش داده نشده است که چرا مطهری نمی‌تواند با متفکران پیشین مقایسه شود؟

برای فهم تمایز مورد نظر در این بخش می‌توان این طور به ماجرا نزدیک شد که آیا بحث از جامعه ایده‌آل یا حتی آرمان شهر در اندیشه مطهری، بحثی ابداعی و جدید است؟

آیا این بحث در اندیشه او گزاره غیر مستند و بی سابقه ای برخاسته از ذهن و پردازش محض ذهنی او در مواجهه با جهان پیرامون خویش به بار می آورد؟ یا آن که مستند و مبتنی است بر خوانش جدیدی از متن حول محور جامعه ایده آل اسلامی؟ درست است و همان طور که مؤلف محترم متذکر شده اند، این بحث سابقه ای طولانی نزد افلاطون تا هابز، لاک و دیگر متفکران معاصر دارد (همان: ۱۶-۱۷) اما توجه به برخی تمایزها ضروری است:

۱. فقره های آرمان شهری در اندیشه برخی از متفکران مذکور در بالا صرفاً نظری و عقلی در باب آینده ممکن مطلوب است و سپس کنکاش در این که چگونه می توان یک آینده ممکن مطلوب را به یک آینده محتمل نزدیک کرد. لذا بحث خود متفکر هم در جاهایی با تظن به عدم احتمال وقوع عملی آن ها و همراه با نوعی استبعاد شکل گرفته است و حتی گاهی به همین دلیل هم از تبیین جزئی تر برخی فقره ها صرف نظر کرده است.

۲. بر همین اساس است که فیلسوف، در هنگام ترسیم فیلسوفانه، عقلی و انسانی آرمان شهر، به طراحی نقشه های موازی در هنگام برخورد با یک منحصه سیاسی، اجتماعی یا انسانی می پردازد. او الزاماً سستی لایتغیر یا خبری غیبی فراتر از عقل خطرپذیر خود نمی یابد که بی دغدغه، طالبان آرمان شهر را به عمل طبق آن فراخواند و سپس پیامبرانه وعده دهد که اگر چنین و چنان کنند حتماً آرمان شهر آن ها محقق خواهد شد. لذا برای رویارویی شهر با منحصه های پیش روی، نقشه های غیر یقینی، خطرپذیر و گاهی هم موازی به مثابه «فرضیه» های موازی مبتنی بر حدس های موازی ارائه می کند. اما شهر آرمانی در اندیشه مطهری، یک بحث عقلی زایا، جدید، غیر مستند به نص غیر بشری و صرفاً مبتنی بر آزمون و خطای عقلی و بشری نیست که بخواهد در دل خود امکانات آزمودنی و غیر قطعی پلان الف و پلان ب و پلان ج برای مواجهه با یک پیشامد را پیروانند که ناشی از حکمی از پیش به عدم قطعیت آن هاست.

آرمان شهر در اندیشه مطهری اگرچه هنوز غیر محقق است اما در نگاه او می توان خبر گرفت که شهری الهی دارای «وجه ثابت» است: ورت کامل آن در پایان تاریخ محقق می شود و روش حصول گام به گام آن هم در کتاب و سنت الهی انبیای عظام آمده است (همان: ۵۲) و حالا کار فردی مانند مرحوم مطهری یا هر متفکر دینی مانند او هم ابتدا استخراج سویه های این آرمان شهر در ارتدوکسی اسلام یا مسیحیت است. این غیر از تلاش های آرمان شهری متفکران فیلسوفی است که به نحو عقلی، خودبنیاد و غیر مؤمنانه به نصوصی مفروض الطاعه، آرمان شهر خود را تبیین کرده اند. از این روست که درون مایه بحث

مطهری عاری از عدم قطعیت‌های فیلسوفانه است و آرمان‌شهر او نه یک آینده محتمل که یک آینده «حتمی، قاطع و ضروری» (همان: ۲۳) را پیش روی می‌نهد.

۳. به این ترتیب آرمان‌شهر مطهری نه زایش و ابداع عقلی یک مدل محتمل در میان مدل‌های ممکن بی‌شمار، بلکه یک مدل موعود و مندرج در کتاب و سنت اسلامی است که آن‌ها هم بیان‌گر تمام مراحل و منازل تکامل فرد و جامعه‌اند. این نکته‌ای است که تقریباً جزء مفروضات اساسی و مسلم و البته گاهی هم مستتر در *آرمان‌شهر* است (همان: ۵۲-۵۳). در اینجا قرار نیست از اهمیت این خوانش جدید و نقش بی‌بدیل مطهری در این عرصه و زمینه‌های معاصر آن بکاهیم بلکه سخن این است که آرمان‌شهر مطهری مبتنی بر «کشف» (discovering) و تبیین امر منصوص است و آرمان‌شهر فیلسوفان پیشین مبتنی بر طراحی خودبسنده، جعل و وضع (creation) عقلی و لذا درگیر با امکانات و محدودیت‌های این جعل و وضع است. به این ترتیب، در جامعه ایده‌آل یا آرمان‌شهر مطهری، آرمان‌ها مفروض‌اند و در بهترین حالت، ابتدا فهم آن‌ها و سپس راه رسیدن به آن‌هاست که محل بحث است.

۴. لذا نقد نخست ما این است که گرچه مؤلف *آرمان‌شهر* پذیرفته است که این اتکای مطهری به اصول مفروض اسلامی، راه او را از راه متفکران سنتی و برخی متجددان جدا می‌سازد (همان: ۲۰)، اما عملاً و در ادامه اثر در موضعی فارغ از این تمایز، تلاش مطهری را برای مدل‌یابی جامعه ایده‌آل اسلامی، قابل مقایسه با تلاش متفکران یادشده دانسته است و به نحو مضموری یک وحدت روشی میان نگاه مطهری با آن دسته یادشده را مفروض گرفته است. لذا در جاهایی تلاش خود *آرمان‌شهر* هم برای استخراج مفهوم آرمان‌شهر از دل آثار مطهری گاهی به مثابه یک تلاش عقلی محض و به منزله نادیده گرفتن این تمایز و هم چون تلاشی تحمیلی برای پوشاندن لباس این یکی بر قامت آن دیگری از کار درآمده است.

۵. این تمایز واقعی است. بر اساس بازتاب درونی و احتمالاً نانوشته این تمایز در اندیشه مطهری است که باید مضمور و پوشیده ماندن تعبیر *آرمان‌شهر* در اغلب مواضع بحث وی را امری استدلال‌پذیر، غیراتفاقی و فراتر از محدودیت‌هایی چون محدودیت عمر مطهری برای پرداختن به این بحث دانست. لذا حتی اهتمام غیررسمی‌تری مانند اهتمام به مفاهیمی مانند «جامعه ایده‌آل» غالباً در گفتار او مقید به قید «اسلامی» است که *آرمان‌شهر* هم از همین ترکیب بهره گرفته است و لذا نمی‌تواند به راحتی با اهتمام مستقل و عقلی

برخی اندیشمندان نامبرده که آن هم مدلل به دلایل ویژه خود آن‌هاست، مقایسه شود یا احتمالاً در یک بحث تطبیقی با آن‌ها جای بگیرد.

۶. به این ترتیب اندیشه مطهری برخلاف خیلی از پیشینیان شرقی و غربی خود، نمی‌تواند بی‌محبا مفهومی به نام آرمان‌شهر را بریتابد یا به عبارتی واضح‌تر آن را مستقلاً خلق کند و بیافریند. لذاست که در نگاه مطهری، و منعکس شده در *آرمان‌شهر* ممکن است بتوان سویه‌هایی از جامعه متکامل اسلامی را در گفتار و اندیشه پیشینیان پی گرفت اما وقوع نگاه اسلامی در نزد متفکران پیش از اسلام و حتی متفکران متجدد در نگاه مطهری و *آرمان‌شهر*، نه فقط غیرمحتمل بلکه «ممتنع» است. لذا اندیشه متکی او به کتاب و سنت، حداکثر می‌تواند به «کشف» سویه‌های آرمانی معدودی، آن هم نه ذیل این عنوان منظومه‌وار *آرمان‌شهر* یا هر عنوان منظومه‌وار دیگر، بلکه گاه با عناوینی مُلهم و مفروض و فراتر از صلاح‌دید بشری، نائل شود. در این صورت فراز و فرود و اسناد و ابطال این تعالیم *آرمان‌شهری* هم نه صرفاً برخاسته از تحول مطلق فهم بشری بلکه برخاسته از تحول در فهم منبع وحی و تحولات منتهی به آن است.

۷. نتیجه: متدولوژی متمایز. حالا به دنبال این تمایز، دیگر متدولوژی خوانش *آرمان‌شهر* در اندیشه مطهری اساساً غیر از متدولوژی خوانش *آرمان‌شهر* در اندیشه کسی مانند هابز، لاک و روسو است. بر پایه مدعیات فوق، دیگر محاجه با هابز یا روسو باید در منطقه عقل شکل بگیرد درحالی‌که مواجهه با مطهری باید در منطقه وحی و به عبارت اخص، باید در منطقه «فهم» امر و حیانی شکل بگیرد نه درک امر واقع و چینش عقلی سناریوهایی برای تحقق یک وضع آرمانی. به اختصار هم اشاره می‌کنم که این گفته مستلزم درغلتیدن در اشعریت نیست؛ این «فهم» هم می‌تواند عقلی باشد. سخن این است که دو تا متدولوژی داریم که یکی در منطقه کشف عقلی است (مطهری و نگاه شیعی) و دیگری در منطقه جعل و وضع مستقل عقلی (*آرمان‌شهرهای فیلسوفانه*).

حالا نقد نشده ماندن و مورد پرسش قرار نرفتن آن «تمامیت» نقشه *آرمان‌شهری* مطهری از سوی مؤلف، که در صدر این مقاله به آن اشاره کردم، می‌تواند این‌طور هم تعبیر شود که خود مؤلف هم آگاهانه یا ناآگاهانه طرح *آرمان‌شهری* مطهری را دارای تمامیتی برخاسته از ویژگی‌های ذاتی منسوب به امر مقدس فرض کرده است و لذا فرض وی این است که این تمامیت حتی اگر کشف هم نشود، مفروض، موجود و منصوص در سنت دینی‌ای است که مطهری می‌خواهد با اتکای به آن، جامعه ایده‌آل اسلامی را ترسیم کند و

البته قاعده ملازمه هم بر آن بار می‌شود. لذا به‌خودی‌خود، حوزه بحث آرمان‌شهر مطهری را حوزه امر و حیانی در نظر گرفته است.

برای نمونه و به‌اختصار گفتنی است که متدولوژی‌های عقلانی در خوانش آرمان‌شهر مرحوم مطهری یا هر اندیشمند دیگری ایجاب می‌کند که ابتدا بنیادی‌ترین پرسش‌هایی که یک پردازش‌گر آرمان‌شهر باید به آن‌ها پاسخ دهد، لیست شوند؛ اساسی‌ترین رویکردها در تأسیس و خوانش یک آرمان‌شهر اعم از فردی اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و مانند آن‌ها مطالعه شوند و متفکر پردازش‌گر این بحث، علاوه بر آن‌که خواه‌ناخواه محدودیت‌های بشری در غفلت از تحلیل و طراحی برخی سویه‌های کلیدی یک آرمان‌شهر را پذیرفته، به نحو مدلل و خودبنیاد به بازخوانی، گزینش و الأهم فالأهم کردن عقلی میان این پرسش‌ها و رویکردهای رقیب با دیگر سویه‌های رقیب پردازد. خود این رقابت تقریرهای آرمان‌شهری، جزء نازدودنی تلاش‌های آرمان‌شهر بشری است که نگاه مطهری به‌طور کاملاً طبیعی فاقد آن است و هرگونه خوانش آرمان‌شهری در نگاه مطهری باید این تمایز را به دقت نگاه دارد و منطقیه بحث وی را نه در فهم عقلی و خودبنیاد بشری بلکه در فهم عقلی از امر و حیانی ترسیم کند.

ما با دو سناریوی متمایز مواجه هستیم که اگرچه هر دو عقلی‌اند اما یکی محض است و دیگری درون دینی. نوع پرسشی که باید در قبال بحث‌های جامعه‌ایده‌آل یا آرمان‌شهری مطهری از او پرسیده شود، متفاوت از نوع پرسشی است که می‌توان از کسانی پرسید که آرمان‌شهر در بحث آن‌ها متعلق جعل، وضع و طراحی از نو است. هم مطهری و هم نگارنده آرمان‌شهر به وجوه عقلی در تأسیس جامعه‌ایده‌آل اسلامی تأکید کرده‌اند. البته سخن آرمان‌شهر پذیرفته است که و حیانی‌بودن این راه آرمانی مستلزم ضد عقلی بودن آن نیست (همان: ۱۲۲)، اما یقیناً این عقل شیعی و گاه اعتزالی و حدود و ثغور کارآیی آن در فهم، تأسیس و توسعه آرمان‌شهر، آن هم متکی به مبادی اسلام‌شناسانه، غیر از عقلی است که مورد استناد و اتکای نظام‌های صرفاً فیلسوفانه آرمان‌شهری است. فرض مطهری بر ناشناخته‌ماندن برخی استعدادها، امکانات وجودی و لوازم سعادت ابدی آدمی و لذا عدم خودکفایی آدمی در طراحی یک جامعه‌ایده‌آل و لذا حاجت او به دریافت یک طرح از پیش تعیین شده است (به نقل از همان: ۱۱۴-۱۱۷). حالا به عنوان یک پرسش جدید در پرتو این تمایز می‌توان پرسید که محدوده عمل این آرمان‌شهر تا کجاست؟ آیا این آرمان‌شهر در منطقه‌الفراغ امضا شده از سوی دین شکل می‌گیرد؟ یا آن‌که حکم، حکم شرع

است و به اتکای قاعده ملازمه می‌توان آن را دارای وجوه عقلی دانست؟ حالا آیا متفکر دینی در اسناد دادن عنوان آرمان شهر یا هر عنوان من‌عندی دیگری آزاد است یا آن‌که باید به الزامات تشکیل این مفاهیم در متون دینی توجه کند؟ این‌ها و بسیاری از پرسش‌هایی از این دست، برخاسته از آن روش‌شناسی متمایز، مواردی هستند که اساساً در برابر کسی که به نحو خودبنیاد و عقلی به آرمان شهر می‌پردازد مطرح نیست و درعین حال برای امثال مطهری قابل طرح است.

۸. لذا آرمان شهر اگرچه محق است که نگاه مطهری به جامعه ایده‌آل، دعوتی به «دیگرسو» است (همان: ۲۱) اما آن دیگری نه فقط یک «دست‌آورد فکری متمایز» دارد بلکه «روش و منطق بحث متمایز»ی هم دارد درحالی‌که تمایزی که آرمان شهر از آن سخن می‌گوید و استقلالی که می‌خواهد از آن خبر بگیرد، فراتر از آن «اندیشه متمایز» مطهری با دیگران نیست. بله، آرمان شهر درست می‌گوید که مطهری هنگام طرح جامعه ایده‌آل اسلامی همواره ابتدا از نقد متفکران سستی و متجدد می‌آغازد و سپس فهم خود از چنان جامعه‌ای را در میان می‌نهد اما آیا نباید در این جا هم گفت و گویی شکل بگیرد که آن اندیشمندان سستی و متجدد با اندیشه فارغ از دین، فاقد آن متکای الهی، مفروض و پس از دینی مطهری هستند و لذا احتمالاً وحدت منطقه‌ای در بحث عقلی طرفین وجود ندارد؟ آیا منطقه ابطال گزاره آرمان شهری مطهری (ابطال فهم ما از امر ثابت و حیاتی و ابطال الگوی دورانی مستخرج ما از جامعه ایده‌آل اسلامی) با منطقه ابطال گزاره آرمان شهری آن متفکران (ابطال اساسی گزاره آرمان شهری آن‌ها) یکی است که نقد مطهری را بر آن‌ها روا سازد؟ آیا اساساً مطهری عقل بشری پیش از ظهور را عقل بالغی می‌داند که دست به چون‌وچرای با دارندگان آن بزند؟ (همان: ۲۸).

۹. حتی خوش‌بینی تحقق جامعه ایده‌آلی که مطهری از آن سخن گفته است یک خوش‌بینی مفروض و خبر داده شده است (همان: ۲۹) و لذا است که در مقام توصیف و فارغ از ارزش‌داوری باید گفت که مطهری برخلاف برخی اندیشمندانی که به آرمان شهر پرداخته‌اند، «معتقد» به این خوش‌بینی بر پایه اخبار و روایات است و سپس رخدادهای تاریخی را مُعد این امر می‌داند نه آن‌که الزاماً آن را از میان امکانات مختلف عقلی پرورانده باشد. دلایلی هم که آرمان شهر از قول مطهری بر این خوش‌بینی برمی‌شمارد، نه دلیل مستقلاً بر این خوش‌بینی بلکه توصیف و تبیین اصل این آموزه و بدیل‌های بدبینانه یا کم‌تر خوش‌بینانه آن است (همان: ۳۰-۳۱).

مراد از این نکته، نه طرد آموزه‌های آرمان‌شهری مطهری بلکه جست‌وجوی و تدقیق درست زمینه‌های گفت‌وگوی مشترک با مطهری در هنگام بحث از آرمان‌شهر است. این یک نکته بسیار جدی در تعیین روش کاوش در آرمان‌شهر مطهری است که او با صراحت و انحصار ابراز می‌کند که فقط دین است که می‌تواند این آینده روشن را نوید بدهد (همان: ۳۱) و لذا این خوش‌بینی را مستقلاً قابل تصدیق عقلانی و بشری نمی‌یابد.

۶.۳ آرمان‌شهر؛ الگوهای تاریخی؟ الگوی آینده؟

حالا صرف نظر از بحث فوق، و در افقی درون‌دینی، سهم الگوهای نبوی، علوی و دیگر کنش‌های فردی و اجتماعی معصومانه در ترسیم آرمان‌شهر به مثابه یک «هدف» چیست؟ با توجه به نگاه آرمان‌شهر به آثار مطهری می‌توان گفت:

اولاً الگوی ثابت و ایده‌آل جامعه اسلامی یک‌سره عبارت است از الگوی موعود و هنوز محقق نشده جامعه مهدوی و خود این گزینش، لاجرم متضمن ترجیحی با مرجح و مدلل به دلایلی است که جای کاوش آن‌ها در آرمان‌شهر خالی است و چنین ره‌گیری‌ای است که بحث را به یک بحث عقلی و انتقادی مبدل می‌سازد.

ثانیاً این هدف ترسیم‌شده و موعود هم صراحتاً مستقل از تجربه تاریخی مسلمین در طول تاریخ دانسته شده است (همان: ۴۵-۴۹). گویی که در فهم آن نمی‌توان هیچ خوشه‌ای از این خرمن تاریخی را چید. همین مواجهه، افزون بر مشکل درونی خود، باورپذیری این هدف و تعامل‌پذیری آن را کاملاً تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. مطهری در متن و بطن آثار خود مواجهه‌های متعددی مثلاً با قانون جامعه مدینه‌النبی و نیز حکومت امام علی (ع) دارد که از آن‌ها به عنوان سرمشق یاد می‌کند و حتی گاهی این رفتار قانونی را از سوی خلفا هم می‌ستاید (مطهری، ۱۳۹۴ ج: ۲۴۶-۲۴۷).

در نگاه انحصاری آرمان‌شهر به جامعه مهدوی به مثابه هدف و مثال یک جامعه ایده‌آل، می‌توان از کامل بودن الگوی مهدوی خبر داد اما این خبر به منزله معرفی شده بودن کامل آن الگو و ویژگی‌های اتم و اکمل آن نیست. حتی در پرتو این تأکید بیش از حد بر مهدوی بودن آرمان‌شهر اسلامی، گویی فراموش شده است که خبر و توصیف نخست از چنان هدفی را خود نبی عرضه کرده است و لذا حتی نخستین ترسیمات جامعه مهدوی هم از سخن پیامبر اسلام گرفته شده است. اتفاقاً هم خود نبی است که این «برنامه» را ارائه کرده است و

آرمان‌شهر به خوبی به وجوه صوری و محتوایی این «برنامه» پرداخته است (احمدی افرمجانی، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۲۳۳، بخش‌های سوم تا پنجم) و هم خود نبی است که نخستین تلاش‌ها را برای تحقق آن الگو بر حسب امکانات و مقتضیات زمانه خویش به کار بست، اما سهم این دومی در آرمان‌شهر ایفاد نشده است. در آرمان‌شهر معلوم نیست که گذشته از وجوه صوری و محتوایی «برنامه محمدی»، سهم سلوک تاریخی نبی و دیگر معصومان در ترسیم و به دست دادن ایده این جامعه آرمانی چیست؛ این در حالی است که خود مطهری در این باب بحث مبسوطی دارد. آیا مؤمنان که باید الگوی عصرانی و دورانی مختص خود را از جامعه ایده آل اسلامی ارائه کنند (همان: ۵۱-۵۶) آن تصویر دورانی را صرفاً باید از جامعه مهدوی کسب کنند. آیا هیچ‌یک از سویه‌های تحقیق‌یافته و تاریخی جوامع نبوی و علوی و حتی سلوک دیگر حاکمان مسلمان، سلباً یا ایجاباً، به ترسیم آن ایده آل کمک نمی‌کنند؟ حتی مگر آرمان‌شهر صرفاً سویه‌های سیاسی دارد که سلوک معصومان دارای صدارت سیاسی و اجتماعی بتواند در این ترسیم نقش ایفا کند و سلوک دیگر معصومان برکنار از صدارت سیاسی نتواند؟

مواجهه آرمان‌شهر به نحوی است که گویی قرار است تجربه تاریخی جامعه نبوی (و نه الگوپردازی نظری آن که آرمان‌شهر متوجه آن هست) و نیز جامعه علوی در کنار دیگر جوامع پس از مدینه هم صورت‌هایی عصرانی از جامعه مثالی مهدوی پنداشته شوند و احتمالاً تجربه‌های این جوامع هم جزء آن تلاش‌هایی است که حتی در دوران استقرار آن تلاش‌ها هم ثمر نهایی خود را به حال بشر نبخشیده است. آرمان‌شهر می‌تواند صراحتاً بر پایه چنین اندیشه‌ای شکل بگیرد اما باید توجه کرد که اصل و بنیادِ خبر، ایده و الگوپردازی یک جامعه ایده آل در درجه نخست از آن نبی و صاحب شریعت است و سپس امام و وصی خاتم و موعود؛ لذا به این دلیل اصولی، در مقام «توصیف» جامعه آرمانی که متعلق جلد یکم از آرمان‌شهر است نمی‌توان و نباید اقلماً از تصاویر تاریخی مستخرج از دوران حاکمیت پیامبر اسلام (ص) و همین‌طور امام علی (ع) در این توصیف و ترسیم غافل شد و برهه تاریخی آن‌ها را صرفاً و مثلاً مفید به حال «برنامه عملی» تحقق آرمان‌شهر دانست.

به خصوص این‌که، به عنوان یکی دیگر از امکانات گفت‌وگو در باب جامعه ایده آل اسلامی، گفت‌وگو با اغیار فکری و عقیدتی بر سر جوامع تحقیق‌یافته نبوی و علوی امکان‌پذیرتر از گفت‌وگو در باب جامعه موعود مهدوی است و حتی در هنگام گفت‌وگو در باب جامعه مهدوی در آینه اخبار نبوی و دیگر ائمه پیشین باید به خبرکاوی و بررسی

توصیف‌های خاص آن‌ها نیز پرداخته شود درحالی‌که در بررسی *آرمان‌شهر* از جامعه مهدوی صاحبان روایت و خبر از جامعه مهدوی و تجربه‌های خود آن‌ها در تعامل با زمانه خودشان به عنوان جزئی از این طرح آرمانی، جزء غایب ماجراست. اخذ جامعه مهدوی به مثابه «هدف» یا «غایت» برنامه محمدی هم گرهی از این پرسش نمی‌گشاید؛ چراکه تمیم مکارم اخلاق، هدفی حاضر، نقد و صریح برای بعثت خود نبی شمرده شده است که پیش از هر چیز به حال زمانه خوش مفید افتد.^۳

بالاخره آیا *آرمان‌شهر* تلاش نبی و امام علی(ع) را یک تلاش آرمانی و «موفق» و لذا شایسته و قابل ملاحظه در طراحی این شهر می‌داند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا *آرمان‌شهر* باید مؤمنان را صرفاً به تحقق نسخه دورانی از جامعه مهدوی فرابخواند؟ چه نیازی است به احاله یک‌سره به جامعه مهدوی و غفلت از وجوه تاریخی جوامع نبوی و علوی (نه برنامه محمدی که *آرمان‌شهر* متوجه آن هست)؟ اگر هم این توفیق حاصل نشده است، چرا باید عمل و کنش عملی خود صاحب این برنامه محمدی را ناموفق دانست ولی کنش موعود و هنوز تحقق نیافته وصی او را موفق‌تر دانست؟

اهمیت این نکته و نظایر آن، گشودگی و دسترس‌پذیری تاریخی مدینه نبوی و همین‌طور رفتار دیگر «مصلحان» غیر معصوم، به قول *آرمان‌شهر* (همان: ۸۳)، در عین موعودبودن جامعه مهدوی(ع) است و طبیعی است که هنگامی که مؤلف محترم بخواهد مجلد دوم *آرمان‌شهر* را به «برنامه عمل» برای نیل به آن آرمان‌شهر در اندیشه مطهری اختصاص دهند، ناگزیر از بهره‌برداری ایده‌محور و نیز اخذ الگوهای عملی از جوامع نبوی و علوی و ناگزیر از داوری در باب کامیابی یا عدم کامیابی این الگوهای پیشین در تحقق آن برنامه آرمانی است.

اگرچه به‌اجمال گفته‌ام اما بد نیست که در این جا تأکید مشخصی بکنم بر یک ناهشیاری عمومی نسبت به الگوهای مستخرج از جامعه معاصر امام علی(ع) به عنوان یکی از این الگوهای تاریخی. *آرمان‌شهر* جز مواضع محدودی در توجه به سلوک متعادل و زاهدانه علی(ع) (همان: ۱۵۵-۱۶۳) و نمونه‌های معدودی از مواجهه‌های اجتماعی او (مانند، همان: ۳۹۰) کنش نظام‌مندی با رویکردهای اجتماعی و سیاسی امام علی(ع) در دوره زعامت و فراغت برقرار نمی‌کند. این ناهشیاری نسبت به برهه علوی از تاریخ صدر اسلام، تقریباً شایع است و به جزئی از بافت اندیشه عصر ما در باب جوامع ایده‌آل اسلامی تبدیل شده است و شاید بتوان مسئله فریقین را یکی از مهم‌ترین مسائل مؤثر بر این موضوع دانست اما

در بحث کنونی ما نیز باز باید پرسید که چگونه می‌توان از آرمان‌شهر، چه در مقام ایده و چه در مقام عمل، سخن گفت و این برهه را از نظر دور نگه داشت؟ مگر حصول آرمان‌شهر موعود، به یک‌باره و به دور از نیروهای بازدارنده و جهالت‌ها و مقاومت‌های انسانی است که ما در هنگام تبیین شهر آرمانی فقط به سویه‌های ایجابی جامعه مهدوی بپردازیم و جهالت‌ها و مقاومت‌های پیش روی الگوی زیست علوی و حتی نبوی را مؤثر در این طرح و ترسیم ندانیم؟ فرضیه‌ای که در این جا مجال پی‌گیری آن را ندارم این است که این ناهشیاری صبغه درونی آثار شهید مطهری نیست که به آرمان‌شهر راه یافته باشد و لذا قابل انتساب به خود مطهری نیست.

۷.۳ ضرورتی بر یک تاریخی‌نگری

در پیوند با بند قبل و برخاسته از مقتضیات زمانی متفاوت و در نتیجه رخدادهای متفاوت جوامعی هم‌چون جامعه نبوی نسبت به جامعه علوی و نیز جامعه ترسیم‌شده مهدوی، توقع مهمی به نام «تاریخی‌نگری» (historicism) در برابر آرمان‌شهر و در جای خود، در برابر آثار مرحوم مطهری شکل می‌گیرد. من در میان طیف معانی متعدد طرح‌شده برای تاریخی‌نگری، در این جا تعریف پل ادواردز را اخذ کرده‌ام که معتقد است تاریخی‌نگری متضمن این اعتقاد است که فهم مناسب از طبیعت یا هر امر دیگری و تشخیص مناسب معیار آن، باید با ملاحظه آن امر بر حسب فضایی که اشغال کرده است و نقشی که فرایند توسعه و تکامل بازی می‌کند، حاصل شود (به نقل از: عرب‌صالحی، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۲). فرض من این است که مطهری مستعد این بحث است اما قلمرو بحث ما در این جا آرمان‌شهر است و این پرسش که آیا آرمان‌شهر توانسته است دریچه‌ای به این موضوع بگشاید؟ حل این پرسش کمک شایانی می‌کند در به دست دادن آن الگوی دورانی از جامعه مهدوی که آرمان‌شهر به درستی اما به اجمال، واجد دغدغه آن است. اگر جامعه مهدوی الگوی جامعه ایده‌آل اسلامی است، نسبت او با وقایع و رخدادهای زمینه‌ای عصر ظهورش چیست؟ استخبار از جامعه مهدوی و طرح آن به عنوان الگوی جامعه ایده‌آل اسلامی بدون توجه به مقتضیات زمانه ظهور آن جامعه یا به یک کلی‌گویی کم‌ثمر و توقف در پاره‌ای اصول منتهی می‌شود یا آن‌که گزاره‌های به‌بارنشسته در آن نسبت اندکی با زمانه خود برقرار می‌کنند. پیشنهاد من در این جا و در سطحی فراتر از آن‌چه پیش‌تر عرضه داشته‌ام، هشیارترشدن

آرمان‌شهر نسبت به این تاریخی‌نگری در باب خود جامعه مهدوی به عنوان یک الگوی موعود است. این ناهشیاری نسبت به تاریخی‌نگری را می‌توان در دو سطح مطرح کرد. بالأخره آیا الگوهای (کهن و آتی) قابل طرح برای آرمان‌شهر، به‌خصوص در افق دینی و تاریخی مورد استناد مطهری، یک موضوع تاریخی هست یا نه؟ هنگامی که جوامع نبوی و مهدوی را به عنوان سرمشق و الگوی آتی قرار می‌گیرند، آیا باید به جامعه نبوی به عنوان یک جامعه متعامل با تاریخ خاص خودش نگریست یا خیر؟ فارغ از نقدهای گفته‌شده در بالا آیا می‌توان ذهنیتی که باعث شده تا آرمان‌شهر یا حتی خود مطهری در میان جوامع نبوی، علوی و مهدوی، توجه کم‌تری نسبت به جامعه علوی نشان دهد را حامل ناخودآگاه یک نگاه تاریخ‌مند دانست؟ چگونه می‌توان «لب ثابت» تجربه‌ها و مدل‌های غیرمعصومانه و اجتماعی شکل گرفته بر مبنای فهم مسلمانان از ارتدوکسی اسلامی، در طول تاریخ را در ترسیم آرمان‌شهر و برنامه عمل تحقق آن به کار گرفت؟ آرمان‌شهر سودای این «لب ثابت» را پروراند بدون آن‌که الزامات استخراج این لب ثابت را در همان گام که به طراحی و ایده‌پردازی آرمان‌شهر اختصاص دارد، نشان دهد.

این قبیل پرسش‌ها نیز مانند بحث‌های پیشین در دو سطح متمایز، هم پرسش‌هایی هستند پیش روی خود آرمان‌شهر، هم این‌که موقعیت‌هایی پیشنهادی برای گفت‌وگوی مؤلف آرمان‌شهر با مطهری است که می‌تواند آرمان‌شهر را از مرحله تبیین صرف، فراتر ببرد.

آن‌چه در این جا باید تأکید کرد این است که مقاومت‌ها، کاستی‌ها و سختی‌ها اجزای غیر قابل انفکاک تحلیل، ترسیم و طراحی یک آرمان‌شهر هستند و در هنگام شناساندن طرح مطهری از جامعه ایده‌آل اسلامی نمی‌توانند مورد غفلت قرار گیرند. حالا این اجزا بیش از آن‌که بتوانند از یک مدل هنوز محقق‌نشده استخراج شوند، نیازمند بررسی و استخراج از دل حوادث تحقق‌یافته تاریخی‌اند و سیره و الگوی پیشگامان دینی پیش از امام عصر(ع) در این طرح و ترسیم نقش دارد و سپس از دل آن‌ها می‌توان الگوهایی به دست داد برای مواجهه جامعه عصر ظهور با وقایع زمانه خویش. مهم‌ترین تأکید من در این جا این است که حتی جامعه مهدوی هم در هنگام تحقق خود، نسخه‌ای دورانی از طرح و ترسیم اولیه‌ای است که عمدتاً به نحو غیردورانی و ایجابی در آینه اخبار و روایات آمده است و پرسش از نحوه مواجهه آن جامعه با حوادث بازدارنده و وقایع دوران خودش، پرسشی بجا و ضروری است. بی‌تردید همگان متفق‌اند بر این‌که تحقق آرمان‌شهر، امری کند و بطئی است و

نمی‌توان آن را امری دفاعی و غیرفرایندی و وضعی جدای از وضع موجود و بالفعل ابنای بشر، حتی در عصر ظهور، پنداشت.

۴. نتیجه‌گیری

آرمان شهر یک تجربه زنده و قابل گفت و گو و متداوم است. لذا نکات مختلفی که در این مقاله و در باب این اثر گران سنگ طرح شده‌اند برخی انتقادی‌اند و برخی هم پیشنهادهایی بدلیل مواجهه کنونی آرمان شهر با بحث‌های مرحوم مطهری در باب مدینه فاضله اسلامی یا جامعه ایده آل هستند. مهم‌ترین این پیشنهادها، ضرورت ترک‌ناشدنی گفت و گوی انتقادی و طرح امکاناتی است برای گفت و گو با شهید مطهری از بطن آثار وی که به‌خودی‌خود، آرمان شهر را هم از یک بحث تبیینی صرف فراتر می‌برد و همان‌طور هم که در جای خود اشاره شد، این ضرورت پیش روی هر خوانش عقلی و فلسفی است. اما در میان مواضع انتقادی این مقاله نسبت به آرمان شهر یکی از مواضع اصلی، بحث از روش متمایز مطهری در پرورش بحث‌هایی مانند آرمان شهر است و تأثیر آن در منطقه گفت و گویی که می‌تواند در این باب با او شکل بگیرد. یکی دیگر از مواضع اصلی و متأخر این مقاله هم مسئله تاریخی‌نگری در دو سطح متمایز یعنی ضرورت بهره‌برداری از الگوهای تحقق‌یافته تاریخی و نیز توجه ویژه به الزامات تاریخی پیش از تحقق جامعه آرمانی عصر ظهور است و دفاع بسیار اجمالی این مقاله از حضور زنده این دو سطح در آثار مرحوم مطهری و نقشی که این دو سطح می‌توانند در تبیین جامع جامعه ایده‌آل اسلامی به دست دهند.

پی‌نوشت

۱. اشاره به حدیثی از امام صادق(ع): «وَاللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۰۹).
۲. اشاره به سخنرانی‌هایی تحت عنوان «مدینه فاضله اسلامی» که در شهر کاشان ایراد شده است و متن آن‌ها در دست نیست (مطهری، ۱۳۹۴ب: ۱۷۸).
۳. اشاره به «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۱۸۷).

منابع

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *المناقب، ابن شهر آشوب* (جلد ۱-۴). قم: علامه.
- احمدی افرمجانی، علی اکبر (۱۳۹۳). *آرمان شهر (بر اساس آراء مرتضی مطهری)*. تهران: یگانه اندیش.
- بهنیا فر، مهدی (۱۳۹۳). «گفت‌وگو با دکتر علی اکبر احمدی افرمجانی درباره «آرمان شهر»». *فرهنگ امروز*، ش ۱۱.
- عرب صالحی، خداخواست (۱۳۸۷). «تاریخی نگری و مرزهای دانش»، *اندیشه نوین دینی*، ۱ (۴).
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴ الف). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۳، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴ ب). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱۵، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴ ج). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، ج ۱، تهران: صدرا.
- نوری الطبرسی، ح. ب. م. ت (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. جلد ۱-۳۰، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.